

# بررسی تطبیقی جهات فرجام در حقوق ایران و فرانسه

مهدی حسن‌زاده<sup>۱</sup>

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۰۸

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۱/۱۶

## چکیده

قانون آیین دادرسی مدنی ایران پس از آنکه در ماده ۳۶۶، در یک بیان کلی، عدم مطابقت با شرع یا قانون را جهت عام نقض آراء در دیوان کشور اعلام کرده، در بیانی ناقص و قابل انتقاد در ماده ۳۷۱ به بعد به بیان تفصیلی موارد نقض پرداخته است. در حقوق فرانسه، در اقدامی شایسته و مناسب ماده ۶۰۴ ق.آ.د.م جدید به عنوان کلی «عدم مطابقت با قواعد حقوقی» به عنوان جهت عام نقض آراء در دیوان کشور اکتفا کرده است. اما نویسندگان و رویه قضایی به بیان جهات فرجام پرداخته‌اند. با مقایسه جهات فرجام در حقوق ایران و آنچه در حقوق فرانسه، نویسندگان و رویه قضایی به عنوان جهات فرجام معرفی کرده‌اند معلوم می‌شود بخش عمده‌ای از جهات، شامل نقض قانون، عدم صلاحیت دادگاه، نقض قواعد شکلی، آراء متعارض و اشکال در توجیه رأی مشترک بین دو حقوق هستند. ولی در بخش قابل توجهی نیز بین دو حقوق تفاوت وجود دارد. به این ترتیب که مخالفت با شرع، نقض تحقیقات و عدم توجه به دفاعیات اصحاب دعوی، بی‌اعتباری اسناد و سوء تفسیر قرارداد صرفاً در حقوق ایران و در مقابل، تجاوز از اختیار و از دست دادن مبنای حقوقی، فقط در حقوق فرانسه به صراحت از جهات فرجام اعلام شده‌اند.

واژگان کلیدی: فرجام خواهی، جهات فرجام، نقض رأی، دیوان کشور، خلاف قانون، خلاف قواعد حقوقی

## مقدمه

اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی یکی از مهم‌ترین وظایف دیوان عالی کشور را «نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم» اعلام کرده است. ابزار و وسیله انجام این وظیفه، مرحله فرجام در رسیدگی به دعاوی است.

ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. رسیدگی فرجامی را به «تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی» تعریف کرده است. از این مقررات به خوبی نمایان است که رسیدگی در دیوان کشور منحصر به امور حکمی است و شامل امور موضوعی نمی‌شود مگر قانون به طور استثناء مقرر کرده باشد.

بر اساس ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. آنچه سبب نقض آراء در دیوان کشور می‌شود، عدم انطباق رأی با موازین شرعی و مقررات قانونی است. اما قانون‌گذار به این بیان عام اکتفا نکرده و در ماده ۳۷۱ و

1. Email: m.hasanzadeh@Qom.ac.ir

مواد بعد از آن تحت عنوان «موارد نقض» کوشیده است. مصادیق آنچه به طور کلی در ماده ۳۶۶ آمده را، به تفصیل بیان کند.

اما این بیان، از جهاتی قابل ایراد است. یک جهت این است که ضرورتی به بیان تفصیلی موارد نقض در دیوان وجود نداشته است و بیان کلی ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م.کافی است. زیرا در مورد رسیدگی دیوان آنچه مهم است منحصر بودن آن به امور حکمی و عدم شمول آن به امور موضوعی است. که ماده یاد شده به خوبی، بیانگر این مطلب است.

اما بیان تفصیلی مصادیق خلاف قانون که می‌تواند بسیار گسترده و طولانی باشد، لازم نیست و جا داشت تشخیص این موارد به دیوان سپرده می‌شد. وانگهی در شمردن این مصادیق ممکن است به علت کثرت آن‌ها، بیان قانون‌گذار جامع نباشد و برخی از مصادیق مهم از قلم بیفتند. به عنوان مثال می‌توان، صدور حکم در غیر خواسته یا به بیش از آن یا تضاد در مفاد حکم اشاره کرد که در بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۴۳۶ ق.آ.د.م. از جهات اعاده دادرسی محسوب شده‌اند و بدیهی است که چنین اشکالات مهمی نمی‌تواند در دیوان مورد اغماض واقع شود، ولی در مواد مربوط به موارد نقض در دیوان، چنین مواردی به صراحت، به عنوان برخی از مصادیق، بیان نشده‌اند.

اشکال مهم‌تر این است که بیان قانون‌گذار در ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. به بعد، متمرکز بر بیان مصادیق قاعده عام ماده ۳۶۶ آن قانون نیست بلکه در بند ۲ ماده ۳۷۱ آنچه در ماده ۳۶۶ به عنوان قاعده فرجام بیان شده، تکرار شده است و به عبارتی «مقسم» در «اقسام» تکرار شده است و این مطلب، کار تحلیل این مواد و موارد را بسیار دشوار کرده است.

در حقوق فرانسه ماده ۶۰۴ ق.آ.د.م. جدید فرجام<sup>۱</sup> را یکی از طرق شکایت معرفی کرده که در آن دیوان کشور رأی خلاف قواعد حقوقی<sup>۲</sup> را نقض می‌کند.

نویسندگان حقوقی، در شرح و با استناد به این ماده، رسیدگی در دیوان کشور را منحصر به تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت رأی با قواعد حقوقی و در جهت انجام وظیفه دیوان در تأمین وحدت تفسیر قواعد حقوقی و رفع انحرافات جدی در اجرای قانون و مبتنی بر مصالح و منافع عمومی، علاوه بر منافع خصوصی افراد، معرفی کرده‌اند (Guinchard et ..., 2009:563 et 566); (Guinchard et ..., 2010: 889 et 898).

در قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه، برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی کشور ما، در بیان جهات نقض در دیوان کشور، به بیان عام و گسترده ماده ۶۰۴ اکتفا شده و از بیان مصادیق و موارد تخلف از قواعد حقوقی خودداری شده است. از این جهت، به نظر می‌رسد قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، وضعیت بهتری نسبت به قانون آیین دادرسی کشور ما دارد.

1. Le pourvoi en cassation  
2. non-conformité du jugement aux règles de droit

با وجود این، نویسندگان حقوقی و رویه قضایی تلاش کرده‌اند لیستی از موارد نقض در دیوان کشور را ارائه کنند و در این خصوص تفاوت‌هایی وجود دارد که به اختلاف روش در بیان یک واقعیت بر می‌گردد (Ibid. 566); (Ibid. 887-899).

با مقایسه جهات فرجام در حقوق ایران با جهات فرجام در حقوق فرانسه معلوم می‌گردد بخش عمده‌ای از این جهات، مشترک بین هر دو سیستم است. در مقابل تعدادی از جهات، مختص به یکی از این دو سیستم به نظر می‌رسند.

### ۱- جهات مشترک

نقض قانون، عدم صلاحیت دادگاه، اشکال در توجیه رأی، نقض قواعد شکلی، صدور آراء متعارض، در حقوق ایران و در حقوق فرانسه موجب نقض رأی در دیوان کشور می‌شوند. البته قلمرو و شرایط هر یک از این جهات در حقوق ایران و حقوق فرانسه، نیاز به بررسی دارد.

#### ۱-۱- نقض قانون

در قانون آیین دادرسی کشور ما، تخلف از مقررات قانونی در کنار تخلف از موازین شرعی، در ماده ۳۶۶ و بند ۲ ماده ۳۷۱ از جهات نقض رأی در دیوان کشور محسوب می‌شود. همان طور که پیش از این اشاره شد، تکرار این مطلب در مواد یاد شده، تحلیل این مواد و این جهات را دشوار کرده است. زیرا ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. در مقام بیان کلی جهات نقض در دیوان و تعریف رسیدگی فرجامی است. در عین حال پیش‌بینی مبحثی تحت عنوان «موارد نقض»، این نکته را به ذهن القاء می‌کند که قانون‌گذار، خواسته است در این مبحث به جزئیات آنچه در ماده ۳۶۶ به طور کلی بیان کرده بود بپردازد.

در چنین شرایطی، تکرار آنچه در ماده ۳۶۶ آمده در بند ۲ ماده ۳۷۱ این سؤال را ایجاد کرده است که آیا خلاف شرع یا قانون بودن رأی، جهت عام نقض در دیوان کشور است که در برگیرنده مصادیق متعدد و ذکر شده در مواد متعدد قانون آیین دادرسی مدنی است، یا یکی از جهات نقض در کنار سایر جهات ذکر شده، است؟

به نظر می‌رسد، عدم دقت در تنظیم مواد یاد شده، سبب چنین ناهماهنگی و تعارضی شده است و در وضع فعلی، ماده ۳۶۶ با بند ۲ ماده ۳۷۱ تعارض دارد. زیرا بر اساس ماده ۳۶۶، مخالفت با شرع یا قانون در برگیرنده تمام موارد نقض در دیوان کشور است و عنوان عامی است که سایر مصادیق را در بر می‌گیرد. اما موقعیت بند ۲ ماده ۳۷۱ نمایانگر آن است که مخالفت با شرع یا قانون یکی از جهات نقض در کنار سایر جهات ذکر شده، در آن ماده و مواد بعدی است.

این اشکال در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) نیز وجود داشت. چون در آن قانون پس از آنکه در ماده ۵۵۸ مخالفت با قانون را به عنوان جهت عام نقض در دیوان بیان کرده بود، در مواد ۵۵۹ به بعد به بیان مصادیق خلاف قانون پرداخته بود و عنوان خلاف قانون را در بند ۲ ماده ۵۵۹ تکرار کرده بود.

همین مطلب، سبب شده است، حقوق‌دانان و نویسندگان به ارائه تفسیرهای متعدد از «خلاف قانون» و ارائه معنای عام و گسترده و معنای خاص و محدود از آن بپردازند و خلاف قانون در ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. (۵۵۸ ق.آ.د.م. سابق) را به معنای عام و گسترده که دربرگیرنده موارد نقض ذکر شده در مواد ۳۷۱ ق.آ.د.م. به بعد (۵۵۹ ق.آ.د.م. سابق به بعد) است، تعریف نمایند (متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۱۸۱/۲): (شمس، ۱۳۸۴: ۴۴۸/۲): (شمس، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۲): (مردانی و...، ۱۳۷۲: ۲۰۱).

اما خلاف قانون در بند ۲ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. (بند ۲ ماده ۵۵۹ ق.آ.د.م. سابق) را در معنای خاص و منصرف به قوانین ماهوی دانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۶: ۴۵۱/۲): (مدنی، ۱۳۷۵: ۵۶۶/۲). به نظر می‌رسد چنین تحلیلی در رفع تعارض ظاهری مواد مورد بحث، قابل توجه و پذیرفتنی است. بنابراین در جمع مواد ۳۶۶ و ۳۷۱ (بند ۲) ق.آ.د.م. می‌توان گفت، مخالفت با قانون در ماده ۳۶۶ در معنای گسترده به کار رفته و شامل مواردی که در رسیدگی و اخذ تصمیم دادگاه، قوانین مربوطه رعایت نشده‌اند می‌شود؛ اعم از اینکه قانون ماهوی باشد یا قانون شکلی. اما مخالف بودن رأی با قانون در بند ۲ ماده ۳۷۱ دارای معنای خاصی است و آن عبارت است از اینکه دادگاه در تطبیق موضوع با احکام و دستیابی به حکم قضیه در قوانین، خطا کرده است و در اثر تفسیر ناصحیح از قانون یا تلقی ناصحیح از موضوع دعوی، رأی پرونده را به استناد موادی غیر از آنچه باید استناد می‌کرد، صادر کرده یا به استناد مواد مربوطه رأی صادر کرده که با تفسیر صحیح آن مواد سازگار نیست.

خلاف قانون با این معنی می‌تواند در کنار سایر جهات ذکر شده در مواد ۳۷۱ ق.آ.د.م. به بعد، یکی از جهات نقض در دیوان کشور را تشکیل دهد که به همراه سایر جهات، مشمول عنوان خلاف قانون به معنای عام در ماده ۳۶۶ آن قانون باشد.

وانگهی آوردن نقض اصول دادرسی و قواعد آمره شکلی در بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. به عنوان یکی دیگر از جهات نقض در دیوان کشور و به دنبال بند ۲ آن ماده، مؤید معنای خاص خلاف قانون در بند ۲ یاد شده و به شرحی که گفته شد، است. زیرا خلاف قانون به معنای خاص مذکور است که می‌تواند نقض قواعد و قوانین شکلی را در کنار خود بپذیرد و اگر خلاف قانون در بند ۲ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. به معنای گسترده و شامل قوانین شکلی به کار رفته بود، آوردن بند ۳، بی‌فایده و تکراری بود.

در عین حال، قابل انکار نیست که برخی از موارد ذکر شده در سایر بندهای ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. و مواد بعدی، مصادیقی از بندهای ۲ یا ۳ آن ماده هستند که به خاطر اهمیت و جایگاه ویژه، مورد توجه خاص قانون‌گذار قرار گرفته و قانون‌گذار لازم دیده است، آن‌ها را به صراحت و به طور مستقل، بیان نماید.

لازم به ذکر است، قانون در بند ۲ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. منحصر به قوانین عادی و قانون اساسی نیست بلکه شامل تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی و عهدنامه‌های بین‌المللی و قوانین خارجی که به موجب قواعد حل تعارض، لازم‌الاجرا هستند، می‌شود (شمس، ۱۳۸۴: ۴۵۱/۲). در حقوق فرانسه در ماده ۶۰۴ ق.آ.د.م. جدید «عدم انطباق با قواعد حقوقی»<sup>۱</sup> به عنوان جهت عام نقض آراء در دیوان کشور، معرفی شده است.

قانون‌گذار فرانسه، در این ماده تعبیر «مغایرت با قواعد حقوقی»<sup>۲</sup> را به کار برده که تعبیری کلی‌تر از «نقض قانون»<sup>۳</sup> است و نقض قواعدی از حقوق که مبتنی بر سایر منابع حقوق هستند را نیز در بر می‌گیرد. با وجود این، نویسندگان، نقض قواعد حقوقی را معادل نقض قانون به معنای عام معرفی کرده و بازگشت همه جهات فرجام را به نقض قانون به معنای عام دانسته‌اند. به عبارت دیگر نقض قانون به معنای عام را در برگیرنده تمام موارد نقض در دیوان دانسته‌اند (Couches, 2011: 508-509)؛ و در تمام مواردی که نقض قانون به معنای عام صورت گیرد مسئله را قابل بررسی در دیوان شناخته‌اند (Guinchard et..., 2010: 899)؛ و فرجام را روشی برای نقض آرای خلاف قانون معرفی کرده‌اند (Lefort, 2009: 462).

در عین حال، این نویسندگان در بر شمردن جهات نقض در دیوان کشور و بیان مصادیق «عدم مطابقت با قواعد حقوقی»، «نقض قانون» به معنای خاص را از این موارد برشمرده‌اند (Guinchard et..., 2010: 898-899); (Guinchard et..., 2009: 566); (Couches, 2011: 509-) (Lefort, 2009:467) و نقض قانون در این معنا را، عدم اجرا، اجرا یا تفسیر بد یا غیرواقعی قانون معرفی کرده‌اند (Guinchard et..., 2009: 566); (Lefort, 2009: 467); (Couches, 2011:509). همچنین قانون را در معنایی که شامل قانون اساسی، قوانین عادی، دستورات قانونی، عهدنامه‌ها و به طور کلی هر مقرر الزام‌آور می‌شود تفسیر کرده‌اند (Guinchard et..., 2010: 899). با توجه به آنچه گفته شد، معلوم است که در خصوص نقض قانون به عنوان جهت نقض در دیوان کشور، صرف نظر از تفاوت عبارت قوانین آیین دادرسی ایران و فرانسه و با در نظر گرفتن جهات معرفی شده توسط نویسندگان آیین دادرسی مدنی فرانسه، وضعیت تقریباً یکسان است.

1. non-conformité aux règles de droit  
2. non-conformité aux règles de droit  
3. violation de la loi

زیرا در هر دو کشور، نقض قانون به معنای عام در برگیرنده موارد نقض در دیوان کشور است و در معنای خاص، یکی از جهات نقض است.

### ۱-۲- عدم رعایت قواعد شکلی

در حقوق کشور ما در بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. «عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد» از موارد نقض رأی در دیوان کشور معرفی شده است.

برخلاف اینکه برخی از حقوق‌دانان «اصول دادرسی» در این بند را به اصول بنیادین تفسیر کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۴: ۴۵۵/۲) به نظر می‌رسد منظور قواعد دادرسی است که در مواد قانون آیین دادرسی مدنی و قوانین مربوط بیان شده است.

دلیل این مطلب این است که این اصطلاح به جای اصطلاح «اصول محاکمات» در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در ماده ۵۵۹ به کار رفته و اصطلاح مذکور در ادبیات حقوقی ما به معنای قواعد دادرسی استعمال می‌شده است. به همین خاطر این اصطلاح برای قانون آیین دادرسی به کار می‌رفته است.

با این تفسیر، اصطلاح «قواعد آمره» در بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م ذکر خاص بعد از عام است و اثر و فایده‌ای برآمدن آن در این بند بار نیست.

لازم به ذکر است، در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در ماده ۵۶۶، قید آمره بودن قاعده به عنوان یکی از شرایط نقض رأی به استناد عدم رعایت اصول دادرسی در بند ۱ آن ماده مقرر شده بود و بر اساس آن عدم رعایت اصولی که از قواعد آمره بودند سبب نقض می‌شد و در غیر از آن در صورت وجود شرط بند ۲ ماده یاد شده رأی نقض می‌شد.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قصد حفظ شرایط مذکور در عین تلخیص مطلب را داشته و با اضافه کردن قید «قواعد آمره» در بند ۳ ماده ۳۷۱، ماده جایگزین برای ماده ۵۶۶ قانون سابق در قانون ۱۳۷۹ نیاورده است. اما عبارت قانون جایگزین، مطلب و شرایط قانون سابق را نمی‌رساند و قید «قواعد آمره» نه تنها مفید لزوم شرط آمره بودن اصل رعایت نشده نیست بلکه تعبیری زائد و بی‌اثر از باب ذکر خاص بعد از عام است.

اضافه کردن حقوق اصحاب دعوی نیز در بند مورد بحث، زائد و بی‌فایده است. زیرا حقوق اصحاب دعوی در اصول و قواعد دادرسی منعکس می‌شوند و از طرف دیگر بخش عمده اصول و قواعد دادرسی مربوط به و در برگیرنده حقوق اصحاب دعوی هستند.

آنچه از عبارت نه چندان جالب بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. فهمیده می‌شود این است که عدم رعایت قواعد مندرج در قوانین مربوط به دادرسی از جهات نقض در دیوان کشور است. البته در ذیل این بند، برای نقض رأی در دیوان به خاطر عدم رعایت قواعد دادرسی، شرطی را ذکر می‌کند و آن اهمیت آن قوانین به درجه‌ای که سبب بی‌اعتباری رأی شود، است. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (۱۳۱۸) این شرط که در بند ۳ ماده ۵۵۹ آن قانون مقرر شده بود، در ماده ۵۶۶ همان قانون تفسیر شده بود و بی‌اعتبار شدن رأی در اثر عدم رعایت اصول دادرسی مربوط به جایی اعلام شده بود که عدم رعایت آن اصول، در رأی مؤثر بود. به نظر می‌رسد در وضع کنونی نیز، باید همین معیار و ضابطه را پذیرفت و بی‌اعتباری رأی در اثر عدم رعایت قواعد دادرسی را مبتنی بر تأثیر بر رأی دانست. به این معنی که عدم رعایت قواعد را در صورتی سبب بی‌اعتباری رأی بدانیم که در رأی دادگاه اثر گذاشته باشد. طبیعت قواعد دادرسی با چنین مطلبی سازگار است. زیرا قواعد دادرسی به دنبال برگزاری یک دادرسی منظم و عادلانه به منظور دستیابی به راه‌حل صحیح و تصمیم عادلانه است. البته قاضی مکلف به رعایت وسیله و تأمین هدف است و در صورت عدم رعایت قواعد دادرسی، حتی در صورت رسیدن به هدف و راه‌حل صحیح و عادلانه، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. اما برای نقض رأی قطعی در دیوان که رسیدگی مجدد را در پی دارد، دلیلی محکم و تخلفی غیرقابل اغماض لازم است و عدم رعایت قواعد دادرسی در جایی که هدف که اتخاذ تصمیم صحیح و عادلانه است برآورده شده، واجد چنین وضعی نیست. بنابراین، نه تنها دیدگاهی که عدم رعایت قواعد آورده دادرسی را در هر حال سبب نقض رأی در دیوان کشور می‌داند (مدنی، ۲: ۱۳۷۵/۵۶۵) با صراحت بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. (بند ۳ ماده ۵۵۹ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸) مغایرت دارد و قابل قبول نیست، انتقاد از بند یاد شده به خاطر اینکه فقط موارد عدم رعایت قواعد که مؤثر در رأی است را موجب نقض اعلام کرده، (شمس، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۲) انتقاد بجایی به نظر نمی‌رسد.

بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. در بیان جهات نقض در دیوان کشور، مکمل بند ۲ آن ماده است. زیرا به موجب بند ۲، نقض قوانین ماهوی سبب نقض می‌شود. به موجب بند ۳ نیز عدم رعایت قوانین شکلی، نقض رأی در دیوان را در پی دارد با این تفاوت که برخلاف قوانین ماهوی که مخالفت رأی با آن در هر حال موجب نقض رأی می‌شود، عدم رعایت قوانین شکلی در صورتی که در رأی اثر داشته باشد، موجب نقض می‌شود و همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، واقعیت این است که این دو بند، دربرگیرنده بخش عمده موارد نقض در دیوان کشور هستند به نحوی که سایر بندهای ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. و موارد مذکور در مواد بعدی، به نوعی به یکی از بندهای ۲ یا ۳ ماده

مذکور بر می‌گردند که به دلایلی از جمله اهمیت آن‌ها قانون‌گذار به آن‌ها توجه ویژه کرده و آن‌ها را به طور مستقل و به صراحت بیان کرده است.

در حقوق فرانسه نیز نویسندگان و رویه قضایی، عدم رعایت قواعد شکلی<sup>۱</sup> را از جهات نقض رأی در دیوان کشور شناخته‌اند، با این قید که عدم رعایت آن دسته از قواعد مربوط به دادرسی، موجب نقض رأی در دیوان می‌شود که ضمانت اجرای بطلان برای آن‌ها تعیین شده است (Guinchard et..., 2010: 902)-(Couchez, 2011: 510).

همان طور که ملاحظه می‌شود، حقوق ایران و حقوق فرانسه از این جهت که عدم رعایت قواعد شکلی از جهات نقض رأی در دیوان کشور شناخته شده، اشتراک دارند. با وجود این یک تفاوت جدی سبب شده است جهت مذکور در حقوق کشور ما به طور جدی‌تر از موارد نقض شناخته شده و کاربرد بیشتری نسبت به حقوق فرانسه داشته باشد و مصادیق بیشتری از نقض آراء را در مقایسه با حقوق فرانسه در برگیرد.

این تفاوت مربوط می‌شود به شرط این جهت در حقوق ایران و فرانسه. در حقوق ایران، چنانچه دیدیم، نقض رأی در دیوان به خاطر عدم رعایت قواعد دادرسی، منوط است بر تأثیر این عدم رعایت در رأی. در حالی که در حقوق فرانسه تأثیر یا عدم تأثیر عدم رعایت قواعد شکلی بر رأی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه نوع ضمانت اجرای قاعده نقض شده تعیین‌کننده نقض یا عدم نقض رأی در دیوان است و صرفاً عدم رعایت قواعدی که ضمانت اجرای بطلان برای آن‌ها معین شده، موجب نقض رأی در دیوان می‌شود.

این در حالی است که برخی از نویسندگان اعلام کرده‌اند، در قوانین جدید سعی شده قواعد شکلی که با ضمانت اجرای بطلان حمایت می‌شوند، کم شوند و ضمانت اجرای دیگری از قبیل اسقاط حق، امکان جبران اشتباه یا نواقص اساسی بیشتر مورد توجهند. بنابراین موارد نقض رأی در دیوان کشور به خاطر عدم رعایت قواعد شکلی، اندک هستند (Guinchard et..., 2010:902).

اما در کشور ما با توجه به اینکه در بسیاری از موارد، عدم رعایت قواعد شکلی مؤثر در رأی دادگاه شناخته می‌شود، موارد نقض رأی در دیوان کشور به جهت عدم رعایت قواعد شکلی، متعدد و فراوان است.

وجه مشترک دیگر بین حقوق ایران و حقوق فرانسه در خصوص جهات فرجام این است که در حقوق فرانسه نیز، دو جهت نقض قانون و عدم رعایت قواعد شکلی، دو جهت مکمل هستند که هر یک از سایر جهات ذکر شده به نوعی به یکی از این دو جهت بر می‌گردد. به همین خاطر است که برخی از نویسندگان اشکال مربوط به توجیه رأی<sup>۲</sup> را جهت مستقلی به حساب نیاورده و آن را مشمول جهت عدم رعایت قواعد شکلی اعلام کرده‌اند (Couchez, 2011:510).

1. L'inobservation des forms  
2. Motivation



### ۱-۳- عدم صلاحیت

در بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده رأی از موارد نقض رأی در دیوان کشور اعلام شده است، با این قید که عدم صلاحیت محلی در صورتی موجب نقض رأی در دیوان می‌شود که نسبت به آن ایراد شده باشد. چنین ایرادی لازم است در دادگاه صادر کننده رأی و در مهلت مقرر اعلام شده باشد (شمس، ۱۳۸۴: ۲/۴۴۸).

با توجه به اینکه قواعد مربوط به صلاحیت در قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی (از جمله مواد ۱۱ به بعد ق.آ.د.م) مقرر شده، عدم رعایت این قواعد، مشمول جهت عدم رعایت قواعد دادرسی می‌شود. با وجود این، قانون‌گذار به دلیل اهمیت مسئله صلاحیت، آن را جداگانه مورد توجه قرار داده و به عنوان جهتی مستقل مقرر کرده است (ر.ک: واحدی، ۱۳۷۷: ۲/۲۶۵).

مقرر کردن عدم صلاحیت دادگاه به عنوان جهتی مستقل از عدم رعایت قواعد دادرسی (بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م) حاوی این نکته نیز هست که عدم رعایت مقررات مربوط به صلاحیت صرف نظر از اینکه در رأی اثر داشته باشد یا نه، سبب نقض رأی در دیوان می‌شود.

مقرر کردن نقض رأی در دیوان در صورت عدم صلاحیت محلی و ایراد نسبت به آن در بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م بازگشت به وضعیتی است که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) تا قبل از آبان ۱۳۴۹ وجود داشت و به موجب ماده ۵۶۱ آن قانون عدم صلاحیت نسبی در صورت ایراد نسبت به آن موجب نقض رأی در دیوان کشور می‌شد.

ماده ۵۶۱ ق.آ.د.م، سابق مبتنی بر ماده ۴۴ آن قانون بود که صلاحیت محلی را تکمیلی اعلام کرده بود و اختیار تراضی بر دادگاه دیگری غیر از دادگاه صلاحیت‌دار برای طرفین دعوی شناخته شده بود.

با توجه به سکوت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص چنین اختیاری و به قرینه ماده ۳۵۲ این قانون که عدم صلاحیت محلی را به طور مطلق، از جهات نقض در تجدیدنظر معرفی کرده، به نظر می‌رسد تحول قانونی در جهت امری شناختن قواعد صلاحیت محلی است. در چنین شرایطی، قید لزوم ایراد نسبت به عدم صلاحیت محلی، در بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م ناهماهنگ با چنین تحولی به نظر می‌رسد و قابل انتقاد است.

در حقوق فرانسه نیز، در خصوص صلاحیت محلی، تحول حقوق در جهت توجه به ملاحظات نظم عمومی و پرهیز از تراکم و شلوغی برخی از دادگاهها و تضمین تحقیق در بهترین شرایط و در نتیجه محدود کردن اختیار اصحاب دعوی در تعیین و تغییر دادگاه صالح است (پرو، ۱۳۸۴: ۵۶۱-۵۶۲).

عدم صلاحیت قاضی در اثر فقدان شرایط قضاوت یا وجود جهات رد موضوع ماده ۹۱ ق.آ.د.م، در مواد مربوط به موارد نقض در دیوان کشور به صراحت از موارد نقض اعلام نشده است. با وجود این به آسانی نمی‌توان پذیرفت که این مورد از موارد نقض نباشد و رأی صادر شده توسط قاضی فاقد صلاحیت، در دیوان کشور تأیید شود.

در این خصوص، حسب مورد می‌توان به بند ۲ یا ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م توسل جست و رأی صادر شده توسط قاضی فاقد صلاحیت را مضمول یکی از بندهای مذکور و قابل نقض در دیوان دانست. در حقوق فرانسه، نویسندگان، عدم صلاحیت<sup>۱</sup> را از جهات فرجام اعلام کرده‌اند و ذیل این عنوان، عدم صلاحیت دادگاه را از موجبات نقض رأی در دیوان کشور معرفی کرده‌اند، با این قید که در دادگاه صادر کننده رأی و قبل از هر دفاعی، نسبت به عدم صلاحیت، ایراد شده باشد. بنابراین ایراد عدم صلاحیت، برای نخستین بار در دیوان کشور امکان پذیر نیست (Guinchard et..., 2010:901); (Couchez, 2011:509).

اما عدم صلاحیت قاضی را مضمول این جهت ندانسته‌اند بلکه آن را مضمول عنوان و جهت تجاوز از اختیار<sup>۲</sup> شناخته‌اند (Guinchard et..., 2010: 901).

از مقایسه حقوق ایران و حقوق فرانسه در خصوص جهت عدم صلاحیت معلوم می‌شود، در هر دو حقوق، عدم صلاحیت دادگاه به عنوان یکی از جهات نقض رأی در دیوان کشور پذیرفته شده است، با این تفاوت که در حقوق فرانسه در هر حال، لازم است در دادگاه صادر کننده رأی و در مهلت مقتضی، نسبت به عدم صلاحیت ایراد شده باشد و توسل ابتدایی به عدم صلاحیت در دیوان ممکن نیست، در حالی که در حقوق ایران، عدم صلاحیت ذاتی دادگاه صادر کننده رأی، سبب نقض رأی در دیوان کشور می‌شود، حتی اگر در دادگاه صادر کننده رأی در این خصوص، ایراد نشده باشد. وضعیت عدم صلاحیت قاضی، به عنوان عاملی جهت نقض رأی در دیوان کشور، در حقوق فرانسه روشن‌تر است و یکی از مصادیق عنوان تجاوز از اختیار است. در حالی که در حقوق ایران در این خصوص، وضعیت روشنی وجود ندارد و مسئله قابل تحلیل و بررسی است.

#### ۱-۴- تعارض آراء

در بند ۴ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. صدور آراء مغایر در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوی، از موارد نقض در دیوان کشور معرفی شده است. ماده ۳۷۶ آن قانون نیز در خصوص چنین موردی، بی‌اعتباری و نقض رأی دوم و همچنین رأی اول در صورت مخالفت آن با قانون را مقرر کرده است. مبنای این جهت، حاکمیت امر مختوم و ممنوعیت اقامه و رسیدگی به دعوی است که قبلاً طرح و

1. L'incompétence  
2. L'excès de pouvoir

رسیدگی شده و با حکم قطعی تعیین تکلیف شده است. مانع امر مختوم زمانی است که دعوای اقامه شده، در موضوع و اصحاب دعوی و سبب با دعوای قبلی یکسان باشد. در بند ۴ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م.و ماده ۳۷۶ وحدت در موضوع و اصحاب دعوی مورد توجه قرار گرفته است، اما از وحدت در سبب دعوی سخنی به میان نیامده است. ممکن است دلیل این مطلب این باشد که قانون‌گذار، سبب را از اجزای تشکیل‌دهنده موضوع دعوی به حساب آورده و از این رو وحدت موضوع را دربرگیرنده وحدت سبب نیز دانسته است و تصریح به وحدت سبب را ضروری ندیده است.

در تأیید این مطلب، می‌توان به سخن برخی از حقوق‌دانان استناد کرد که وحدت موضوع را به گونه‌ای گسترده تفسیر کرده‌اند که شامل وحدت سبب هم می‌شود (شمس، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۲).

در خصوص وحدت اصحاب دعوی نیز لازم به ذکر است که با توجه به تأثیر احکام نسبت به قائم مقام‌های اصحاب دعوی، دعوای قائم مقام‌ها، دعوای جدید محسوب نمی‌شود. در بند ۴ ماده ۵۵۹ ق.آ.د.م.سابق (مصوب ۱۳۱۸) اعلام شده بود «بین همان اصحاب دعوی یا قائم مقام آن‌ها». در بند ۴ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ قید «قائم مقام» نیامده است. بنابراین به ناچار باید «اصحاب دعوی» در این بند را نیز تفسیر گسترده نماییم و آن را شامل قائم مقام آن‌ها هم بدانیم.

نکته دیگر این که بر اساس ماده ۳۷۶ ق.آ.د.م. در موارد صدور آراء مغایر و عدم رعایت امر مختوم، اشکال بر رأی مؤخر وارد است و از این رأی با این جهت، فرجام‌خواهی می‌شود و در نهایت این رأی نقض می‌شود.

اما رأی اول، از این جهت، مشکلی ندارد و موضوع فرجام‌خواهی نیست. با وجود این، ماده یاد شده اختیار بررسی این رأی را نیز به دیوان داده و در صورتی که به دلیل دیگری، مخالف قانون شناخته شود، نقض می‌شود.

سؤالی که مطرح است این است که با توجه به اینکه تعبیر «مخالفت با قانون» در مواد ۳۶۶ و ۳۷۱ (بند ۲) ق.آ.د.م. به معانی مختلفی (عام و خاص) به کار رفته، این تعبیر در ماده ۳۷۶ آن قانون به کدام معنا (عام یا خاص) به کار رفته است؟

علاوه بر آن با توجه به اینکه در مواد ۳۶۶ و ۳۷۱ (بند ۲) مخالفت با شرع هم در کنار مخالفت با قانون، سبب نقض رأی در دیوان می‌شود، چرا قانون‌گذار در ماده ۳۷۶ فقط مخالفت با قانون را سبب نقض رأی اول اعلام کرده است؟

به نظر می‌رسد به منظور هماهنگ کردن این ماده با مواد قبلی آن، ناچار باید تعبیر «مخالفت با قانون» در این ماده را به معنایی اعم و بسیار گسترده تفسیر کنیم که موارد مخالفت با شرع را نیز در برگیرد. زیرا لزوم استناد به منابع شرعی در موارد سکوت، نقض، اجمال یا تعارض قوانین، در

قوانین (اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م.) مقرر شده است و مخالفت با شرع به مخالفت با قوانین مذکور بر می‌گردد.

در حقوق فرانسه، تعارض آراء<sup>۱</sup> از جهات نقض رأی در دیوان کشور اعلام شده و دو حالت را در بر می‌گیرد. حالت اول که در ماده ۶۱۷ ق.آ.د.م. جدید فرانسه مقرر شده، صدور رأی متعارض در یک دعوی، برخلاف امر مختوم، در همان دادگاه یا دادگاه دیگر است. در این حالت فرجام‌خواهی نسبت به رأی دوم انجام می‌شود و رأی دوم نقض می‌شود. حالت دیگر، به موجب ماده ۶۱۸ همان قانون، تعارض بین دو رأی است که هیچ‌کدام قابل اعتراض به شیوه عادی نیستند. چنین آراییی به علت عدم قابلیت اجرا، قابل فرجام هستند و فرجام‌خواهی نسبت به هر دو انجام می‌شود و دیوان کشور، حسب مورد، یکی یا هر دو را نقض می‌کند (Guinchard et..., 2010: 906).

در حقوق فرانسه به حالت دوم توجه ویژه شده است، به همین خاطر در ماده ۱۸ ق.آ.د.م. فرجام‌خواهی به این جهت حتی پس از پایان مهلت فرجام‌خواهی پذیرفته شده است. حالت اول با آنچه در حقوق ما در مواد ۳۷۱ (بند ۴) و ۳۷۶ ق.آ.د.م. مقرر شده هماهنگ است. با این تفاوت که برخلاف حقوق ما که در ماده ۳۷۶ نقض رأی اول نیز در صورت مخالفت با قانون، مقرر شده، در ماده ۱۸ ق.آ.د.م. جدید فرانسه، صرفاً نقض رأی دوم مقرر شده و از نقض رأی اول سخنی به میان نیامده است.

حالت دوم که مربوط به صدور آراء مغایر در دعاوی مرتبط است، در حقوق ما پیش‌بینی نشده و به صراحت از آن سخن به میان نیامده است.

در قانون آیین دادرسی مدنی کشور ما در دعاوی مرتبط به منظور جلوگیری از صدور آراء متعارض تدابیری از جمله در مواد ۱۷، ۸۴، ۸۹، ۱۰۳ و ۱۳۰ به بعد، پیش‌بینی شده است. اما به این نکته توجه نشده است که در صورتی که به هر دلیل، آراء متعارض در چنین دعاوی صادر شد تکلیف چیست؟ با توجه به غیرقابل اجرا بودن چنین آراییی، لازم است، چاره‌ای اندیشیده شود. در مواردی که صدور چنین آراییی نتیجه عدم رعایت مواد قانونی مربوط به دعاوی مرتبط باشد، می‌توان با استناد به بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. درخواست نقض رأی را از دیوان کشور کرد.

#### ۱-۵- اشکال توجیه رأی

در ماده ۳۷۳ ق.آ.د.م. تطبیق اسباب توجیهی با ماده‌ای غیر از ماده‌ای که مفاد رأی با آن مطابقت دارد، از موارد نقض در دیوان کشور اعلام شده است. حقوق‌دانان از این عبارت، تعارض اسباب موجهه با منطوق رأی را برداشت کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۴: ۲/۴۷۷).

عبارت این ماده که به گونه‌ای است که تعارض در منطوق و تعارض در اسباب توجیهی را در بر نمی‌گیرد و تعارض اسباب و منطوق را در حالت خاصی مورد توجه قرار داده، قابل انتقاد است و بهتر بود به گونه‌ای انشاء می‌شد که هر نوع تضاد در رأی اعم از تعارض در منطوق یا در اسباب یا تعارض بین اسباب و منطوق را در بر می‌گرفت. چون دلیلی برای تمایز تعارض بین اسباب و منطوق و اختصاص حکم به این مورد نیست. بلکه به نظر می‌رسد تعارض در منطوق، اشکالی سنگین‌تر و جدی‌تر است و سزاوارتر به توجه دیوان کشور و نقض رأی به این خاطر است.

در وضع کنونی نیز با قیاس اولویت یا تنقیح مناط می‌توان حکم ماده یاد شده را شامل حالت‌های تعارض در منطوق و تعارض در اسباب توجیهی دانست.

در حقوق فرانسه، اشکالات مربوط به توجیه رأی<sup>۱</sup> از جهات نقض رأی در دیوان کشور اعلام شده است و برخی از نویسندگان این اشکالات را شامل تعارض در اسباب توجیهی و تعارض اسباب با منطوق و موارد کافی نبودن اسباب توجیهی دانسته‌اند (Lefort, 2009:468). در برخی از منابع، این اشکالات شامل دو حالت فقدان توجیه<sup>۲</sup> و ناکافی بودن آن<sup>۳</sup> شناخته شده است (Guinchard et..., 2010:902).

در برخی دیگر این اشکالات در برگیرنده سه حالت معرفی شده است: ۱- فقدان توجیه که آن را اشکال شکلی<sup>۴</sup> شناخته‌اند، ۲- نقص مبنای حقوقی<sup>۵</sup> که آن را اشکال ماهوی<sup>۶</sup> معرفی کرده‌اند و در آن توجیه از نظر کمی کافی نیست و ۳- سلب ماهیت<sup>۷</sup> که منتهی به توجیه ناکافی از جهت کیفیت می‌شود. مورد اول (فقدان توجیه) شامل موارد فقدان کامل توجیه، تعارض در توجیه و تعارض توجیه با منطوق شناخته شده است (Guinchard et..., 2009: 567).

ملاحظه می‌شود که در حقوق فرانسه اشکالات در توجیه رأی در معنای گسترده که شامل هر نوع اشکال در این زمینه می‌شود، مورد توجه قرار گرفته و نقض رأی در دیوان کشور را در پی دارد. در حالی که در حقوق کشور ما در ماده ۳۷۳ ق.آ.د.م. حالت خاصی از اشکال در توجیه رأی، سبب نقض رأی در دیوان کشور معرفی شده است. در عین حال با تحلیلی که ارائه شد و با توسعه حکم ماده مذکور به سایر اشکالات در توجیه رأی با قیاس اولویت و تنقیح مناط، تفاوت قلمرو این جهت در حقوق کشور ما و حقوق فرانسه، کاهش می‌یابد.

---

1. Les Vices de motivation  
2. Défaut de motifs  
3. Défaut/manque de base Légale  
4. Vice de forme  
5. Le manque de motifs  
6. Vice de fond  
7. La dénatoration

## ۲- جهات اختصاصی در حقوق ایران

در مقابل جهاتی که پیش از این بحث شد که هم در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و هم در منابع آیین دادرسی مدنی در فرانسه، به صراحت از جهات نقض رأی در دیوان کشور معرفی شده بودند، جهاتی وجود دارد که فقط در حقوق ایران از جهات نقض معرفی شده‌اند.

### ۲-۱- مخالفت با شرع

در قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۳۶۶ و ۳۷۱ (بند ۲) مخالفت با موازین شرعی سبب نقض رأی در دیوان کشور شناخته شده است. تکرار این عنوان در مواد یاد شده همانند تکرار عنوان مخالفت با قانون در آن مواد، سؤالات و تردیدهایی که پیش از این در مورد مخالفت با قانون مطرح و بررسی شد را در مورد مخالفت با شرع موجب شده است.

در مورد این مطلب، ناچاریم به همان تحلیل‌هایی که پیش از این درباره مخالفت با قانون ارائه شد، متوسل شویم و قائل به معنای گسترده (عام) و مضیق (خاص) برای مخالفت با شرع شویم. به این معنی که بر این باور باشیم که در ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. مخالفت با شرع در معنای وسیع که شامل هر نوع عدم رعایت قواعد شرعی در رسیدگی و اتخاذ تصمیم دادگاه شود به کار رفته و در بند ۲ ماده ۳۷۱ آن قانون، مخالفت با شرع در معنای خاص استعمال شده که عبارت است از اینکه دادگاه در تطبیق موضوع دعوی و احکام شرع دچار خطا و اشتباه شده و احکام شرعی را به طور ناصحیح تفسیر یا اجرا کرده است.

جهت مخالفت با شرع در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بر جهاتی که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) نیز وجود داشت، اضافه شده است و دلیل آن اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. است که به موجب آن قاضی در مواردی که موفق به یافتن حکم در قانون نشود، مکلف است به استناد منابع معتبر یا فتاوی معتبر رأی صادر نماید.

با توجه به اینکه به موجب اصل و ماده یاد شده، قاضی مکلف است تلاش کند حکم دعوی را در قانون بیابد و تنها در صورتی مجاز به استناد به منابع و فتاوا است که حکم را در قانون نیابد. بنابراین، جهت مخالفت با شرع برای نقض رأی در دیوان مربوط به همین موارد است که قاضی حکم دعوی را در قانون نیافته و به استناد منابع یا فتاوی شرعی رأی صادر کرده، ولی در استناد به منابع و فتاوا درست عمل نکرده است. اما در مواردی که قاضی حکم دعوی را در قوانین یافته و به استناد قانون، رأی داده است، نمی‌توان از چنین رأیی به استناد خلاف شرع بودن فرجام‌خواهی کرد (شمس، ۱۳۸۴: ۲/۴۵۰-۴۵۱): (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

## ۲-۲- نقص تحقیقات یا عدم توجه به دلایل و مدافعات طرفین

در بند ۵ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م.نقص تحقیقات و عدم توجه به دلایل و مدافعات طرفین، از موارد نقض رأی در دیوان اعلام شده است. موارد این بند از بند ۳ آن ماده نیز فهمیده می‌شوند و مشمول آن بند هستند، با وجود این، قانون‌گذار توجه ویژه به این موارد کرده و در بندی جداگانه، به طور مستقل آن‌ها را بیان کرده است.

اما در حقوق فرانسه، نویسندگان آیین دادرسی مدنی در بیان جهات فرجام این موارد را مورد توجه قرار نداده‌اند و نقص تحقیقات یا عدم توجه به دلایل یا مدافعات طرفین را به صراحت از موارد نقض رأی در دیوان کشور اعلام نکرده‌اند.

در شمول عناوین جهات ذکر شده در این منابع بر این موارد نیز تردید وجود دارد. زیرا این موارد اگرچه ممکن است به عدم رعایت قواعد شکلی<sup>۱</sup> برگردد، اما همان طور که پیش از این بیان شد، این جهت در حقوق فرانسه قلمرو محدودی دارد و مربوط به آن دسته از قواعد شکلی است که ضمانت اجرای بطلان برای آن تعیین شده است.

## ۲-۳- بی‌اعتباری مدارک

ماده ۳۷۵ ق.آ.د.م.اثبات بی‌اعتباری مدارک، اسناد و نوشته‌های مبنای رأی را از موجبات نقض در دیوان کشور اعلام کرده است. به موجب این ماده، در مواردی که بی‌اعتباری اسناد مبنای رأی در دادگاه صادر کننده رأی یا در دادگاه دیگر ثابت شده یا از دلایل موجود در پرونده، بی‌اعتباری مدارک مبنای رأی نمایان باشد، دیوان کشور رأی را نقض می‌کند.

صرف نظر از تردیدها و انتقادهایی که در حقوق کشور ما نسبت به این جهت، مطرح شده و سبب ارائه تفسیرهای دور از ذهن از ماده یاد شده (ر.ک: شمس، ۱۳۸۴: ۲/۴۵۸-۴۵۹) در حقوق فرانسه، نویسندگان آیین دادرسی مدنی، این مورد را به صراحت از جهات نقض رأی در دیوان معرفی نکرده‌اند.

با وجود این، اثبات جعلی بودن سند مبنای رأی، پس از صدور رأی، در بند ۳ ماده ۵۹۵ ق.آ.د.م. فرانسه، از جهات اعاده دادرسی شناخته شده است.

## ۳- جهات مورد تردید

در مقابل جهاتی که پیش از این بحث شد که دسته‌ای به طور صریح و آشکار در هر دو حقوق ایران و فرانسه از جهات نقض اعلام شده و دسته‌ای فقط در حقوق ایران از موارد نقض شناخته شده

و در حقوق فرانسه مطرح نبودند، دسته سومی وجود دارند که اگر چه به صراحت و آشکار فقط در یکی از دو حقوق (ایران و فرانسه) از موجبات نقض در دیوان معرفی شده‌اند، با وجود این، در حقوق دیگر نیز، نقض رأی در دیوان به آن جهت قابل تحلیل است.

### ۳-۱- سوء تفسیر قرارداد

ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م. یکی دیگر از موارد نقض رأی در دیوان را مقرر کرده است که برخی از حقوق دانان از آن به «سوء تفسیر قرارداد» (شمس، ۱۳۸۴: ۴۵۷/۲) و برخی «صدور حکم برخلاف قرارداد یا قانون مربوط به آن» تعبیر کرده‌اند (متین‌دفتری، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۲)؛ (مدنی، ۱۳۷۵: ۵۶۷/۲)؛ (واحدی، ۱۳۷۷: ۲۶۷/۲).

این مطلب در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در ماده ۵۶۴ با عبارتی که نسبت به عبارت ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م. فعلی بهتر و قابل فهم‌تر بود، مقرر شده بود. در ماده اخیر قانون‌گذار با اضافه کردن عبارت «غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رأی» بیان ماده را پیچیده و فهم آن را دشوار کرده است.

اما آنچه مسلم است این است که به موجب این ماده، تفسیر ناصحیح قرارداد مبنای دعوا یا قانون یا آیین‌نامه مربوط به آن قرارداد، از موارد نقض در دیوان کشور است. چون در دعاوی ناشی از قرارداد، اساس، قصد طرفین است که با حمل الفاظ قرارداد بر معانی عرفیه (ماده ۲۲۴ قانون مدنی) به دست می‌آید. در صورتی که دادگاه در این فرآیند، دچار خطا و اشتباه شده باشد و در نتیجه قرارداد برخلاف قصد طرفین، معنا شده باشد، رأی در دیوان کشور نقض می‌شود (شمس، ۱۳۸۴: ۴۵۸/۲).

در حقوق فرانسه، برخلاف آنچه در حقوق ایران است، این جهت، در منابع آیین دادرسی مدنی، به صراحت، از جهات نقض در دیوان اعلام نشده است.

با وجود این، در برخی از منابع، تفسیر ناصحیح قرارداد، یکی از مثال‌ها و مصادیق سلب ماهیت<sup>۱</sup> معرفی شده و سلب ماهیت نیز از انواع اشکالات مربوط به توجیه رأی، به حساب آمده است (Guinchard et..., 2009:568).

### ۳-۲- تجاوز از اختیار

در منابع آیین دادرسی مدنی فرانسه، تجاوز از اختیار<sup>۲</sup> یکی از جهات نقض رأی در دیوان کشور معرفی شده (Lefort, 2009: 467); (Couchez, 2011: 509); (Guinchard et..., 2010: 899) و آن را شامل تجاوز مقام قضایی به قوه قانون‌گذاری یا قوه مجریه، همچنین به رسمیت نشناختن اختیار

1. Dénaturation  
2. L'excès de pouvoir



قضاوت قاضی دیگر و داوری ناشی از شرط حکمیت و موارد فقدان اختیار قضاوت دانسته‌اند (Guinchard et..., 2010: 901-902).

در حقوق کشور ما، در مواد قانونی مربوط به فرجام، چنین اصطلاح و تعبیری به کار نرفته و از موارد نقض معرفی نشده است. با وجود این، چون همواره مصادیق این عنوان، همراه با نقض قوانین است، به نظر می‌رسد حسب مورد استناد به بندهای ۲ یا ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. امکان‌پذیر است.

### ۳-۳- از دست دادن مبنای حقوقی

نویسندگان آیین دادرسی مدنی فرانسه، از دست دادن مبنای حقوقی (La perte de fondement juridique) را از موارد نقض در دیوان کشور اعلام کرده‌اند و آن را مربوط به جایی دانسته‌اند که قانون جدیدی وضع می‌شود و به صراحت در مورد پرونده‌های در حال رسیدگی در دیوان قابل اجرا اعلام می‌شود یا اقدام اداری که مبنای دادرسی است، باطل اعلام می‌شود (Guinchard et..., 2010: 907 – Couchez, 2011: 510).

این جهت در قانون آیین دادرسی مدنی کشور ما به صراحت پیش‌بینی نشده است و از موارد نقض رأی در دیوان اعلام نشده است. وانگهی ماده ۳۷۲ قانون یاد شده، معیار ارزیابی آراء را قوانین حاکم در زمان صدور آن شناخته است.

با وجود این، با توجه به اینکه به موجب ماده ۴ قانون مدنی، چگونگی اجرای قانون و زمان آن در خود قانون قابل تعیین است، اگر در موردی، در قانون جدید، مقرر شود که قانون نسبت به پرونده‌های در حال رسیدگی در دیوان نیز لازم‌الاجرا است، چنین قانونی برخلاف ماده ۳۷۲ ق.آ.د.م. و به عنوان استثناء بر آن، مبنای ارزیابی رأی در دیوان کشور قرار می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق گذشت معلوم شد، عمده عواملی که در دیوان کشور موجب نقض رأی می‌شوند، یا به طور روشن و آشکار یا با کمک تحلیل و استدلال، مشترک بین حقوق ایران و حقوق فرانسه هستند و تعداد اندکی از جهات، مختص حقوق ایران هستند. بنابراین، جهات نقض در دیوان کشور در حقوق ایران، بیشتر از حقوق فرانسه است.

تفاوت قابل توجه در این زمینه این است که، برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی ایران که در بیانی قابل انتقاد پس از بیان کلی موجبات نقض در ماده ۳۶۶، در مواد ۳۷۱ به بعد به بیان تفصیلی این موارد پرداخته است، در حقوق فرانسه، ماده ۶۰۴ ق.آ.د.م. به بیان کلی معیار نقض رأی در دیوان کشور اکتفا کرده است و نویسندگان در شرح این ماده به بیان تفصیلی موارد پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد به دلایلی که پیش از این گفته شد از این جهت وضعیت در حقوق فرانسه بهتر

است و مناسب به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایران نیز در اصلاحات قانون آیین دادرسی مدنی به بیان کلی ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. اکتفا نماید و از پرداختن به بیان تفصیلی موارد نقض خودداری کند و به دیوان کشور در تشخیص مصادیق مخالفت با قانون یا شرع اعتماد نماید.

## منابع

### الف- فارسی

۱. پرو، روژه: *نهادهای قضایی فرانسه*، مترجمین: شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، قم، انتشارات سلسبیل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲. شمس، عبدالله: *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، تهران، انتشارات دراک، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۳. \_\_\_\_\_: *آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)*، جلد ۲، تهران، انتشارات دراک، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۴. کریمی، عباس: *آیین دادرسی مدنی*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۵. متین‌دفتری، احمد: *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. مدنی، سیدجلال‌الدین: *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، تهران، نشر گنج‌دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
۷. مردانی، نادر؛ حاتمی، علی‌اصغر؛ بهشتی، محمدجواد؛ حبیب‌آگهی، علیرضا: *آیین دادرسی مدنی*، تهران، نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۸. واحدی، قدرت‌الله: *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۷.

### ب- لاتین

9. Couchez, Gérard et Lagarde, Xavier; 2011, *Procédure Civile*, Paris, Sirey Université, 16e Edition.
10. Guinchard, Serge, Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique; 2010, *Procédure Civile*, Paris, Dalloz, 30e edition.
11. Guinchard, Serge, Ferrand, Frédérique et Chainais, Cécile; 2009, *Procédure Civile*, Paris, Hypercours Dalloz.
12. Lefort, Christopher; 2009, *Procédure Civile*, Paris, Cours Dalloz, 3e edition.
13. Nouveau Code de; 2003, *Procédure Civile*, Paris, Dalloz, 95e edition.